

برای داوود موسایی
به پاس حمایتش از
فرهنگ‌نویسی معاصر

کارستانِ سلیمانِ حییم

کریم امامی

کمتر پیش می‌آید که کسی بنشیند و تمام صفحات یک فرهنگ لغت را از سر تا ته بخواند، چون این‌گونه کتابها برای مراجعه گهگاهی است و به همین علت است که آنها را "کتاب مرجع" می‌خوانیم و با ریزترین حروف چاپ می‌کنیم. ولی من تمام دوهزار صفحه فرهنگ بزرگ انگلیسی-فارسی تألیف زنده‌یاد سلیمان حییم را از اول تا آخر خوانده‌ام، و حتی از این بابت مزدی هم گرفته‌ام. مأموریت من مرور سریع فرهنگ در جریان حروفچینی دوباره آن بود تا اگر به غلط یا سهوی برخوردیم آن را اصلاح کنیم. مأموریت من این نبود که در فرهنگ تجدید نظر کنم



و به مداخله‌های آن بیفزایم تا به اصطلاح "روزآمد" شود. چنین کاری، حتی اگر ناشر هم می‌خواست، در یک سال و دو سال عملی نبود، مضافاً اینکه ناشر برای تألیف فرهنگهای انگلیسی-فارسی جدیدی هزینه کرده بود^۱ و طبعاً میل داشت همه امکانات خود را در راه نشر و ترویج این فرهنگهای جدیدتر به کار بیندازد. من در عین حال کوشیدم در جریان همین مرور سریع ولی نسبتاً دقیق غباری را که طی چند دهه گذشت زمان بر چهره فرهنگ نشسته بود در حد امکان بزدایم. شمه‌ای از کارهایی را که انجام شد در

مقدمه ویراستار بر چاپ جدید فرهنگ نوشته‌ام. به بعضی از کارهای دیگر در همین مقاله اشاره خواهم کرد. من البته از وقتی که صرف کار حییم کرده‌ام ناراضی نیستم. از این رهگذر، هم فرصت شناخت یک فرهنگ‌نویس بزرگ و خادم واقعی زبان و ادب فارسی را پیدا کردم، و هم حاصل کار، چاپ جدید فرهنگ دو جلدی انگلیسی-فارسی حییم، اکنون فرهنگی است در حد خود ویراسته و زودده از موارد بسیار اندک و معدود غلط چاپی و سهو که در هنگام حروفچینی اولیه آن (در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۲) در آن باقی مانده بود. و حالا بعد از گذشت بیشتر از نیم قرن از انتشار کتاب و سود رساندن به دو سه نسل

۱. اول، توسط دکتر محمدرضا باطنی و دستیاران دوم، توسط دکتر علی محمد حق‌شناس و همکاران.

زبان آموز و محقق و مترجم و خوردن محک‌های متعدد، این فرهنگ بزرگ به مقام یک اثر کلاسیک ارتقا یافته و می‌تواند سالهای سال در قفسه کتابخانه‌ها در کنار فرهنگهای جدیدتر مشابه خود بنشیند و در موارد دشوار و دقیق مددکار اهل تحقیق و ترجمه در حال و آینده باشد. توصیه‌ام به مدیران کتابخانه‌ها و محققان و نیز دست‌اندرکاران مؤلف این است که سعی کنند چاپ جدید فرهنگ را جانشین چاپ قبلی آن سازند تا آنچه در کتابخانه‌های خود نگاه می‌دارند بهترین و آراسته‌ترین چاپ کتاب باشد. من از هم‌نشینی خود با مرحوم حبیب یک بهره دیگر هم برده‌ام، و آن این است که به تدریج به عالم فرهنگ‌نویسی کشانده شده و از نظر روانی برای دست زدن به کارهای مشابهی آمادگی پیدا کرده‌ام.

باری، اولین حسی که از مرور فرهنگهای آن زنده‌یاد به انسان دست می‌دهد حس احترام است، برای بزرگی کاری که یک‌تنه انجام داده، برای دقت حیرت‌انگیزی که صرف کار می‌کرده و برای عشقی که به کار خود داشته. همه این نکته‌ها را می‌توانیم در خود فرهنگها مشاهده کنیم و حتماً لزومی ندارد شرح حال مؤلف را بخوانیم و یا روایتی از کمالات او را از قول شاهدان عینی بشنویم تا بدانیم. تازه در چاپ شرح حال او و در قدردانی از زحمات این مؤلف بزرگ و تأثیرگذار اصلاً چربدست نبوده‌ایم. حتی در فرهنگهای او که در این سه دهه بعد از مرگش پی‌درپی تجدید چاپ شده‌اند به زحمت می‌توان چند سطر اطلاع صحیح درباره زندگی و مرگش یافت. تنها در یکی دو سال اخیر بوده است که جمعی از همکیشان مرحوم حبیب مجلسی در بزرگداشت او در خارج از کشور برپا کرده‌اند و ما با استفاده از بعضی از اطلاعات ارائه شده در آن مجلس^۱ سعی خواهیم کرد زندگینامه او را در این صفحات درج کنیم. تکیه اصلی ما البته بر ارزیابی کار او به عنوان یک فرهنگ‌نگار براساس یادداشتهایی خواهد بود که خود در حین مرور فرهنگ بزرگ از بعضی نکات قابل توجه برداشته‌ایم.

شرح حال

حقایق مسلم درباره زندگی سلیمان حبیب این‌هاست:

تولد در سال ۱۲۶۶ شمسی / ۱۸۸۷ م در تهران، از پدر و مادری که هر دو در اصل از یهودیان شیراز بوده‌اند. پدر سلیمان «حبیب اسحاق» نام داشته و شغلش لحافدوزی بوده است. سلیمان تحصیلات خود را در یک مکتبخانه سنتی آغاز می‌کند و سپس در آموزشگاهی متعلق به مبلغان مسیحی به نام مدرسه نور (میس نورالله) ادامه می‌دهد و بعد در ۱۹ سالگی در کالج امریکایی تهران (بعدها البرز) که به مدیریت دکتر جردن اداره می‌شده ثبت‌نام می‌کند و سرانجام در سال ۱۲۹۴/۱۹۱۵ (در ۲۸ سالگی) بعد از فارغ‌التحصیلی، در همان کالج به تدریس می‌پردازد. در سال ۱۳۰۳/۱۹۲۴ (۳۷ سالگی) ازدواج می‌کند و از همسر خود صاحب شش فرزند (چهار دختر و دو پسر) می‌شود.

۱. سخنرانی‌ها و خاطرات آقایان داریوش حبیب، داود ادهمی، جهانگیر بنایان، منوچهر امیری، و پرویز صیاد نقل شده در کتاب «یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر»، ج ۳، لوس آنجلس، ۱۹۹۹. با تشکر مخصوص از خانم هما سرشار

آنچه در بارهٔ مشاغل سلیمان حییم می‌دانیم این‌هاست:

-- یک دوره تدریس در کالج البرز (از ۱۲۹۴ تا ۱۹۱۵ به بعد). نگارنده دقیقاً نمی‌داند حییم چه موادی را تدریس می‌کرده ولی بعید نمی‌داند که این مواد دستور زبان و ادبیات فارسی بوده است. شاگردان آن مرحوم در کالج البرز باید این نکته را روشن کنند.

-- اشتغال در وزارت مالیه به سمت مترجم دکتر مینسپو و دیگر مشاوران امریکایی (مأموریت اول، ۱۳۰۱/۱۹۲۲).

-- استخدام در شرکت نفت ایران و انگلیس (اواسط دههٔ ۱۳۱۰، ۱۹۳۰ اگر نه زودتر) و منصوب شدن به ریاست دارالترجمهٔ شرکت تازمان ملی شدن صنعت نفت (آغاز دههٔ ۱۳۳۰، ۱۹۵۰).
-- گمارده شدن به ریاست ادارهٔ خرید شرکت نفت و سرانجام استعفا و بازنشستگی (اواسط دههٔ ۱۳۳۰، ۱۹۵۰).

و البته فعالیتهای فرهنگی و تألیف سلسلهٔ فرهنگهای دو زبانهٔ خود در کنار همهٔ این کارها.

-- عمر پُربار سلیمان حییم در اسفند ۱۳۴۸، مارس ۱۹۷۰ در ۸۲ سالگی با عارضهٔ سکتهٔ قلبی به پایان می‌رسد و در گورستان یهودیان تهران به خاک سپرده می‌شود.

اینها بعضی از آن حقایق مرتبط به زندگی سلیمان حییم بود. ما خودمان هم می‌توانیم مقداری از استنباطهایی را که از مرور فرهنگهای او به دست آورده‌ایم به آن حقایق بیفزاییم و از این راه تصویری را که ترسیم می‌کنیم پُر آب و رنگ‌تر بسازیم. روشن است که سلیمان از کوچکی بسیار باهوش بوده و حافظه‌ای فوق‌العاده قوی داشته و واژه‌های جدید را به آسانی به خاطر می‌سپرد و از یاد نمی‌برده. به طوری که در کالج البرز در جمع همکلاسانش به "دیکشنری متحرک" معروف بوده. به آموختن زبانهای متعدد علاقه داشته و اگر صورت زبانهایی را که بلد بوده و یا دست کم با آنها آشنایی داشته بنویسیم صورت نسبتاً بلندی می‌شود. ببینید: فارسی، عبری، عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی و ترکی. حییم در فرهنگهای خودش یا مستقیماً یا این زبانها کار کرده و یا اینکه به آنها به کرات اشاره می‌کند. از جمله از اظهار نظرهایی که در مورد اصل و شکل درست بعضی از لغات ترکی دخیل در زبان فارسی در فرهنگهای خود کرده چنین برمی‌آید که به زبان ترکی وارد بوده، در حدی که یکی از دوستان آذری نگارنده دچار این تصور شده بود که مبادا میرزا سلیمان خان از یهودیان تبریز بوده باشد. البته به شهادت آثار باقیمانده از آن زنده‌یاد باید گفت که فارسی و انگلیسی را در حد کمال یا نزدیک به کمال می‌دانسته، در زبانهای عبری و فرانسه و به احتمال زیاد عربی دارای معلومات بسیار خوبی بوده و با زبانهای ترکی، آلمانی و روسی هم در حدی آشنایی داشته که می‌توانسته از فرهنگهای این زبانها استفاده کند. البته اگر می‌توانستیم به کتابخانهٔ شخصی حییم دسترسی داشته باشیم در مورد زباندانی آن مرحوم و مراجع و مآخذی که در تألیف فرهنگهای خود مورد استفاده قرار داده بود بهتر می‌توانستیم اظهار نظر بکنیم، ولی

آن کتابها متأسفانه در حال حاضر در دسترس نیست.

باز استنباط ما این است که آن مرحوم در مشاغل اداری آدمی بوده است دقیق و منضبط و پُرکار که می‌توانسته است رضایت رؤسای خود را به آسانی جلب کند. و در عین حال آدمی بوده است متکی به معلومات و فضایل اخلاقی خود که برای رسیدن به مناصب بالاتر به باندبازی‌های مرسوم در ادارات و معاملات پشت پرده کشانده نشده. یکی از دوستانش نقل کرده است که وقتی به ریاست اداره خرید شرکت نفت منصوب شد (که این ریاست اداره خرید یا تدارکات در همه سازمانها از پستهایی نان و آب‌دار محسوب می‌شود) به قدری سختگیری می‌کند و ناخن خشکی به خرج می‌دهد که کسانی که از این راه معمولاً استفاده می‌برده‌اند عرصه را بر او تنگ می‌کنند. و سرانجام استعفا می‌دهد و تقاضای بازنشستگی می‌کند.

پیش از آنکه به فرهنگ‌نگاری حبیبه بپردازیم خوب است چند کلمه‌ای هم از ذوقیات آن مرحوم بنویسیم. حبیبه به موسیقی و دیبیت سخت علاقه داشته. تار خوب می‌زده و این نواختن تار را تا آخر عمر ادامه داده. آواز هم می‌خوانده. شعر هم می‌سروده و به تئاتر هم علاقه داشته و دیوان‌های سعدی و حافظ هم کتابهای بالینی او بوده‌اند. در مورد دبستگی اش به تئاتر مدارک عینی هم موجود است. آن مرحوم سه قصه از قصص تورات را به صورت نمایشنامه منظوم به روایتی اپرت (اپرت) درآورده و در مدرسه "اتفاق" با شرکت دانش‌آموزان ساز و آواز اجرا کرده. این سه نمایشنامه عبارت‌اند از "یوسف و زلیخا"، "استر و مردخای" و "روت و نعومی". متن نمایشنامه "یوسف و زلیخا" در سال ۱۳۰۷ به چاپ رسیده و نگارنده نسخه دستنوشته‌ای از نمایشنامه "استر و مردخای" را نیز در دست یکی از محققان معاصر روایت کرده است.

اولین فرهنگ

سلیمان حبیبه در اواخر اولین دهه قرن چهاردهم هجری شمسی، در چهل سالگی به تألیف اولین فرهنگ دو زبانه خود دست زد. این کتاب که **فرهنگ جامع انگلیسی-فارسی** نام دارد در دو جلد به چاپ رسید، جلد اول در سال ۱۳۰۸ و جلد دوم در سال ۱۳۱۱. در آن اوان فرهنگ انگلیسی-فارسی مفصلی در ایران وجود نداشت. فهرست کتابهای چاپی مشار از دو فرهنگ انگلیسی-فارسی مقدم بر اولین فرهنگ حبیبه نام می‌برد: "فرهنگ انگلیسی به فارسی" تألیف دکتر یوسف مقتدر (۱۳۰۶) در ۳۹۲ ص. و فرهنگ دیگری با همان عنوان تألیف حسین زاهدی شالغروش (۱۳۰۷) در ۳۲۴ ص. فرهنگهای معتبر انگلیسی-فارسی قبل از حبیبه البته دو فرهنگ یکجلدی (۱۸۸۲) و دو جلدی (۱۸۹۴) آرتور و لاستون

۱. کتابهای آن مرحوم را مثل کتابخانه سهراب سپهری نفروخته‌اند ولی به روایت یکی از نزدیکانش سنهاست که کندها برای حمل به یکی از مؤسسات پژوهشی خارج از کشور بسته‌بندی شده و در انباری نگاهداری می‌شوند.

(محقق بریتانیایی فارسی آموخته در هند) هستند^۱ که به دستیاری "میرزا باقر نامی"^۲ تدوین شده و با استفاده از کمک مالی دیوان هند در لندن به چاپ رسیده بودند و طبعاً در ایران تنها در اختیار خواص بوده‌اند و حضور وسیعی در بازار کتاب نداشته‌اند. ولی به احتمال زیاد نسخه‌هایی از این دو فرهنگ در کتابخانه مرحوم حییم وجود داشته است، هر چند که او خود در هیچ‌کدام از پیش‌گفتارهایش اشاره‌ای به کار ولاستون نمی‌کند. فرهنگ مفصل و معتبر فارسی به انگلیسی هم در آن زمان باز اثر یک محقق انگلیسی با سوابق کار در هندوستان است، فرهنگ معروف به استینگاس^۳ که برای نخستین بار در سال ۱۸۹۲ در انگلستان به چاپ رسیده، و به طوری که ملاحظه می‌شود فرهنگهای ولاستون و استینگاس مقارن هم به بازار ارائه شده و اقلأ چهار دهه بکه‌تاز میدان بوده‌اند.

حییم زمانی تألیف نخستین فرهنگ خود را آغاز کرد که بعد از به سر آمدن دوران سلطنت قاجاریان ندای تجدد در کشور برخاسته و جنب و جوشی در میان افراد تحصیل کرده و ترقیخواه برای نوسازی ایران و رسیدن به "قافله تمدن" پدید آمده بود و مرحوم حییم نیز با پدید آوردن فرهنگ خود می‌خواست با این جنبش همراه شود و ابزاری برای تسهیل کار جویندگان دانش نوین در اختیار آنان بگذارد. و بعید نیست که یکی دیگر از انگیزه‌های او از تألیف فرهنگهای خود پایان دادن به سیطره فرهنگهای ولاستون و استینگاس بوده باشد. و شاید یک دلیل دیگر شروع کار با فرهنگ بزرگ و مفصل (و بعد کوچکتر کردن آنها و نه برعکس، یعنی از کوچک به بزرگ) همین احساس نیاز به شکستن بازار انگلیسی‌های فرهنگ‌نویس در عالم ایران‌خواهی بوده است.

فرهنگ اول حییم را نگارنده در خانه ندارد ولی فرصت داشته است هر دو جلد آن را در کتابخانه‌ای توریق کند. خوب، کار اول همیشه در مقایسه با کار مفصل‌تر و پخته‌تر بعدی آنچنان جلوه‌ای ندارد، و من وقتی به سراغ این فرهنگ رفتم که غرق مرور فرهنگ "بزرگ" بودم و از این رو آنچنان که باید و شاید تحت تأثیر آن کار آغازین قرار نگرفتم. ولی فرهنگی است در حد خود مفصل و جدی و روش‌مند و به خاطر سر و کار داشتن با امریکاییان در کالج البرز و بعد در خدمت دکتر میلسپو و دستیاران متمایل به انگلیسی‌امریکایی. در حالی که در ویرایش و توسعه بعدی همین فرهنگ که سرانجام ده سال بعد با عنوان فرهنگ "دو جلدی" انتشار یافت و ناشر امروز آن را "بزرگ" می‌خواند گرایش به سوی انگلیسی

۱. Arthur N. Wollaston. هر دو فرهنگ ولاستون در سالهای اخیر در تهران تجدید چاپ شده‌اند، فرهنگ کوچکتر توسط انتشارات کتاب مرجع در سال ۱۳۶۱ و فرهنگ بزرگتر با بازنگری سیاوش صلحجو توسط انتشارات کمانگیر در دو جلد در سال ۱۳۷۲ و بار دیگر در سال ۱۳۷۵.

۲. میرزا محمدباقر بواناتی (متوفی ۱۳۱۵ ق)، منشی سابق کنسولگری انگلیس در بوشهر و ایرانی مقیم لندن و بیروت در سالهای بعد که حکایتها دارد و مدتی به ادوارد براون فارسی می‌آموخته. شمه‌ای از احوال او در کتاب "شرح حال رجال ایران" بامداد درج شده است (ج ۶، ص ۲۱۲). این ایرانی ادیب و انگلیسی‌دان حالا که دیگر شناخته شده و شخص مجهولی به نام "میرزا باقر" نیست، جا دارد که نامش در صفحه عنوان "فرهنگ بزرگ کمانگیر" در مقام مؤلف درج شود، چون در تاریخ فرهنگ‌نگاری در ایران سهمی دارد.

3. Francis Joseph Steingass (1825-1903)

بریتانیایی است. و علت این تغییر گرایش را در استخدام در شرکت نفت ایران و انگلیس و الزام استفاده از مصطلحات انگلیسی در محل کار باید جست.

از همین آغاز امر پیداست که مؤلف روش کار را می‌شناسد. فرهنگهای دیگر را دیده است و با قراردادهای فرهنگ‌نویسی آشناست. مدخلها را روی برگه می‌نویسد و همین برگه‌هاست که بعداً به هنگام معکوس کردن فرهنگها (یعنی برگرداندن فرهنگ از انگلیسی-فارسی به فارسی-انگلیسی) مورد استفاده قرار می‌گیرند. و از قضا تألیف بعدی مؤلف فرهنگ فارسی-انگلیسی است که اول در مفصل‌ترین شکل خود، یعنی بزرگ دو جلدی، انتشار می‌یابد. مشار دو تاریخ برای چاپ اول این فرهنگ ذکر می‌کند ۱۳۱۲ و ۱۳۱۴، که به نظر می‌رسد تاریخ چاپ مجلدات اول و دوم کتاب باشد. ذکر تاریخ دقیق چاپ اول فرهنگها آسان نیست و نیاز به مراجعه دقیق به نسخه‌های چاپ اول دارد که در کمتر موردی در اختیار نگارنده بوده است. ما تاریخ‌ها را بیشتر با استفاده از ارقام ذکر شده در فهرست مشار و نیز در ذیل مقدمه‌های مؤلف معلوم کرده‌ایم، چون تاریخ‌های ذکر شده در چاپهای بعدی کتابها اغلب به علت کثرت دفعات تجدید چاپ آن طوری که شاید و باید دقیق نیستند. بعد از تألیف فرهنگ اول، حسین کار فرهنگ‌نویسی را با جدیت و مداومت تا آخر عمر ادامه می‌دهد و خوشبختانه ناشر همراهی هم دارد (کتابفروشی یهودا بروخیم و پسران) که به دقت نظر و وسواس‌های مؤلف احترام می‌گذارد و امکان حروفچینی و چاپ فرهنگها را در بالاترین حد امکانات فنی زمان خود فراهم می‌آورد. فهرست فرهنگهای سلیمان حسین از این قرار است:

فرهنگ جامع انگلیسی-فارسی در دو جلد، ۱۳۰۸ و ۱۳۱۱ (فقط یک چاپ)

فرهنگ جامع فارسی-انگلیسی در دو جلد، ۱۳۱۲ و ۱۳۱۴ (با تجدید چاپ‌های بعدی)

فرهنگ فرانسه به فارسی، ۱۳۱۶ (یک چاپ؟)

فرهنگ (بزرگ) انگلیسی به فارسی دو جلدی، ۱۳۲۰ و ۱۳۲۲ (با تجدید چاپ‌های بعدی. چاپ جدید با تجدید حروفچینی و نوآرایی، ۱۳۷۶)

فرهنگ یکجلدی انگلیسی به فارسی، ۱۳۳۱ (با تجدید چاپ‌های مکرر. چاپ جدید با تجدید حروفچینی و نوآرایی، ۱۳۷۴)

فرهنگ یکجلدی فارسی به انگلیسی، ۱۳۳۲ (با تجدید چاپ‌های مکرر. تجدید حروفچینی و نوآرایی این فرهنگ نزدیک به اتمام است.)

فرهنگ کوچک فارسی به انگلیسی، ۱۳۳۳؛ ج ۲ با تجدید نظر ۱۳۳۶ (با تجدید چاپ‌های مکرر. چاپ جدید با تجدید حروفچینی و نوآرایی، ۱۳۷۵)

امثال فارسی به انگلیسی، ۱۳۳۴ (ظاهراً فقط یک چاپ. فعلاً نایاب این کتاب هم جا دارد که تجدید چاپ شود.)
فرهنگ کوچک انگلیسی به فارسی، ۱۳۳۵ (با تجدید چاپ‌های بسیار مکرر. چاپ جدید با تجدید حروفچینی و نوآرایی، ۱۳۷۳؛ چاپ جدید با تجدید نظر زیر نظر دکتر محمدرضا باطنی با همکاری شیوارو بگیان و محمد افشاری، ۱۳۷۶)

فرهنگ عبری به فارسی، ج ۱ در دهه ۱۳۴۰ (فقط یک چاپ. فعلاً نایاب)

فرهنگ کوچک فرانسه-فارسی، ۱۳۴۵ (فقط یک چاپ؟، فعلاً نایاب)

فرهنگ فارسی به عبری (منتشر نشده)

مرحوم حییم آثار دیگری هم دارد که چون مستقیماً به کار ما ربطی پیدا نمی‌کند از ذکر عنوان آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

فرهنگ بزرگ زیر ذره‌بین

بعد از این مرور گذرا در زندگی و آثار زنده‌یاد سلیمان حییم، وقت آن فرا رسیده است که نگاه دقیق‌تری به فرهنگ بزرگ انگلیسی-فارسی، تألیف او بیفکنیم و به کمک یادداشت‌هایی که در حین مرور فرهنگ فراهم آورده‌ایم در شیوه کار و شخصیت او تأمل کنیم.

فرهنگ بزرگ به ادعای مؤلف ۸۰،۰۰۰ واژه و اصطلاح و مثل " (یعنی مدخل و زیر مدخل) دارد به اضافه ۳۰،۰۰۰ مثال. به حساب سرانگشتی ما که بر اساس شمارش مدخلها و زیر مدخلها در یک صفحه "نمونه" و سپس ضرب این ارقام در تعداد کل صفحات چاپ جدید، یعنی ۲۰۵۰ صفحه، به دست آمد، حدوداً ۵۵۰۰۰ مدخل و ۲۵۰۰۰ زیر مدخل در فرهنگ وجود دارد. یعنی همان سرجمع مورد ادعای مؤلف. پس، از همان اول پیداست که رقم هشتاد هزار "مبالغه‌بازرگانی" نیست و مؤلف و ناشر قصد کم‌فروشی ندارند.

این مدخلها (headwords) از کجا آمده‌اند؟ از یک فرهنگ معین مثلاً *The Shorter Oxford English Dictionary* (ج ۱، ۱۹۳۳) که در زمان تألیف فرهنگ دو جلدی، دیکشنری بسیار متداول زمان خود بوده؟ یا اینکه از مجموعه‌ای از فرهنگها دستچین شده‌اند؟ مورد دوم درست است و مؤلف خود می‌نویسد که از فرهنگهای *Oxford* (بریتانیایی) و *Webster* (امریکایی) هر دو بهره برده است. بنابراین حییم مدخلها را به تشخیص خود دستچین می‌کرده و قصدش البته این بوده است که فرهنگ جامع دوزبانه‌ای مطابق نیازهای ایرانیان فراهم بیآورد. حالا که ما به این فرهنگ می‌نگریم در یک نگاه کلی آن را یک فرهنگ بزرگ عمومی می‌بایم مشتمل بر لغات و مصطلحات اصلی زبان انگلیسی به اضافه سهم بیشتر از حدی از واژه‌های علمی. پیداست که مرحوم حییم در راه رساندن ایرانیان به "قافله تمدن" آموختن علم را اولین شرط پیشرفت می‌دانسته و به سهم خود می‌خواسته است ابزار کار را در اختیار هموطنان خود بگذارد. در این فرهنگ بسیاری لغات تخصصی و کم‌کاربرد علمی وجود دارد که آنها را در فرهنگهای هم‌تراز انگلیسی نمی‌توان یافت، و ما گاه برای کنترل آنها مجبور شده‌ایم به بزرگترین فرهنگ زبان انگلیسی یعنی *The Oxford English Dictionary* (که با همه ضمایم و ملحقات آن بیست و چند جلد می‌شود) مراجعه کنیم.

در معادلهای فارسی که مؤلف در برابر مدخلهای انگلیسی و رگه‌های گوناگون معنایی آنها می‌دهد چند نکته قابل توجه است:

● توجه به فارسی‌نویسی. حییم احاطه عجیبی به زبان فارسی دارد. دیوان‌های بزرگان را خوانده است و لغات کهن را می‌شناسد. در دادن معادلها ترجیح‌اش اول به واژه‌ها و ترکیبات فارسی و بلکه پارسی است

(هرچند نامصطلح و مهجور) و بعد کلمات عربی. تعمدی در به کار نبردن کلمات اروپایی رایج در فارسی دارد. لابد فکر می‌کند درج این جور واژه‌ها در فرهنگ باعث تثبیت‌شان خواهد شد. یک "کت" در تمام فرهنگ نمی‌یابیم؛ همه جا صحبت از "نیم‌تنه" است. mine اول "کان" است بعد "معادن" و mining "کان‌کنی" است. و horse اول "اسب" است و بعد "اسب". spider البته "عنکبوت" است ولی بیشتر "کارتنه" و "تارتک" است. liquid اول "آبگونه" است. دوم "چیز آبی" و سوم "مایع" و god (با جی) کوچک اول "درگونه" است و بعد "رَب النوع". هرکجا که صحبت از اندازه‌گیری است، حییم پای "پیمایش" و "پیمایی" را پیش می‌کشد به طوری که anthropometry (هرچه که هست) "نن پیمایی" است و geodesy البته "زمین پیمایی".

مؤلف فقید با موج پارسی سرهستانی دوران رضاشاهی همراه می‌شود و گاه عدد "صد" را "سد" می‌نویسد. او به گویشهای زبان فارسی در نقاط مختلف ایران هم در نقش یک زبان‌شناس خودآموخته توجه دارد. می‌گوید watercress گیاهی است موسوم به "شاهی یا تره‌تیزک آبی" که در آذربایجان به آن "بولاغ اوتی" می‌گویند و در خرقان "کوتین" و در نایین "سلماجو".

مرحوم حییم از لغت‌سازی ابا دارد و هرکجا که نتواند معادلی ارائه کند مقصود خود را با عبارتی توصیفی بیان می‌کند. مثلاً برای mezzanine که امروز به آن "نیم طبقه" می‌گوییم می‌نویسد "آشکوب کوتاه میان آشکوب هم‌تراز زمین و آشکوبهای بالاتر". تنها در چند مورد خود ترکیبات تازه‌ای را پیشنهاد می‌کند که هرچند با عقل سلیم و با استفاده از اجزای زنده زبان ساخته شده‌اند، به علت کاربرد شدیداً متفاوتی که آن واژه‌های پیشنهادی در زبان فارسی امروز پیدا کرده‌اند ناچار به ویرایش آنها شدیم. بعضی از این پیشنهادها:

-- پیشنهاد "فردگاه" در برابر platform (سکو در ایستگاه راه‌آهن) و نیز quay (بارانداز و اسکله در بندر)، که ما مورد اول را به "سکوی ایستگاه" و مورد دوم را به "جایگاه فرود مسافران از کشتی" تغییر دادیم.

-- پیشنهاد "خودداری" برای self-government، که مؤلف فقید آن را ظاهرأ به قیاس با "کشورداری" ساخته است، و ما آن را "خودگردانی" کردیم.

-- پیشنهاد "روان‌شناسی" برای pneumatology که اصطلاح نسبتاً مهجوری است برای نظریه وجود ارواح و ما با توجه به جاافتادن واژه "روان‌شناسی" در برابر psychology آن را به "روح‌شناسی" تغییر دادیم.

تنها واژه‌های نوساخته در فرهنگ مصوبات فرهنگستان اول است که مؤلف آنها را با اظهار خوشحالی از اینکه واژه‌های علمی و فنی اروپایی هم دارای برابری فارسی می‌شوند در فرهنگ وارد

۱. مثلاً در برابر مدخل hecatomb نوشته شده بود "قربانی صد گاو" که ما آن را برای سهولت قرائت به "قربانی صد گاو" تغییر دادیم.

کرده است.

● توجه به اصطلاحات رایج در حرفه‌ها. کسی که یک فرهنگ دوزبانه تألیف می‌کند در بسیاری موارد سر و کارش با واژه‌های مصطلح در حرفه‌های گوناگون و رشته‌های مختلف دانش می‌افتد. فرهنگ‌نویسان در کار معادل‌یابی برای این گونه اصطلاحات فنی و تخصصی معمولاً چه می‌کنند؟ خودشان دست به کار معادل‌سازی برای اصطلاحات مورد نظر می‌شوند و یا اینکه تحقیق می‌کنند تا ببینند فارسی‌زبانانی که در حرفه مربوط به آن اصطلاحات عملاً درگیر هستند به آن موارد چه می‌گویند؟ آیا shock-absorber را که در هر اتومبیلی وجود دارد خودشان با افتخار "ضربه‌گیر" ترجمه می‌کنند و یا اینکه از رانندگان و مکانیک‌ها می‌پرسند و وقتی جواب می‌گیرند "کمک‌فنر"، همان را می‌گذارند؟



مرحوم حییم علاقه خاصی به ضبط مصطلحات رایج در حرفه‌ها داشته و آنها را به مرور ایام یادداشت می‌کرده و به قول خودش در مدتی که به کارهای اداری اشتغال داشته چندین دفتر از این‌گونه یادداشت‌ها پُر کرده و بعد به هنگام تألیف فرهنگ‌های خود از این یادداشت‌ها سود جسته. و داستان‌های زیادی از کنجکاو‌یهای استاد باقی است. و از جمله این داستان که روزی پیاده همراه یکی از بستگان خود رهسپار خانه بوده که از جلو ساختمان چهار طبقه نیمه‌تمامی رد می‌شوند و مرحوم حییم به بالا نگاه می‌کند و استاد بنا را سرگرم کار با ابزار خاصی می‌بیند. علاقه‌مند می‌شود. همراه خود را در پیاده‌رو رها می‌کند و چهار طبقه بالا می‌رود و نیم ساعت از بنا پرس و جو می‌کند. بعد پایین می‌آید و می‌گوید: "راحت شدم، زیرا... ریشه یک لغت معماری را پیدا کردم."

یک داستان دیگر مربوط به سفر آن زنده‌یاد است به انگلستان (ظاهراً در دهه ۱۳۳۰) و همراه بردن نمونه‌هایی از سه چیز که در مورد معادل انگلیسی آنها تردید داشته است. این سه چیز عبارت بوده‌اند از سنگ، پا، گِل سرشوی و سنجد. حییم خودش دو یادداشت درباره این سفر و نظر دانشمندان انگلیسی ذیل

واژه‌های "سنجد" و "سرشوی" به فرهنگ یک‌جلدی فارسی به انگلیسی افزوده است. در مورد سنجد می‌نویسد "مؤلف اصل میوه را در لندن به ارباب علم نشان داد ولی از دست آنان در یافتن معادل دقیق انگلیسی برای سنجد کاری بر نیامد. بعضی اشخاص sorb یا service را پیشنهاد کرده‌اند. که بسیار مشکوک است." مشکل معادل‌یابی برای سنجد را دانشمندان گیاه‌شناس ایران و انیران متعاقباً حل کرده‌اند. نام علمی آن *Elaeagnus angustifolia* است و برابرهای انگلیسی آن Russian olive و oleaster^۲.

در مورد گل سرشوی حبیبه در توضیح خود می‌نویسد ... مؤلف این گل را برای تجزیه و شناسایی به دانشمندان انگلیسی داد و به او گفتند می‌توان با اطمینان خاطر آن را *montmorillonite* نامید. زیرا نتیجه آزمایش نشان داده که عمدتاً از این ماده ترکیب شده است. "دایرة‌المعرف فارسی مصدح و فرهنگ اصطلاحات علمی پرویز شهریاری مدخلی به نام "سرشوی" یا "گل سرشوی" ندارند. فرهنگ فارسی به انگلیسی دو آریان‌پور (۱۳۵۲) همان *montmorillonite* حبیبه را در برابر "سرشوی" می‌دهد. به اضافه shampoo. فرهنگ فارسی به فرانسه ژیلبر لازار (۱۹۹۰) هم می‌گوید "نوعی گل رُس است که برای شستن سر به کار می‌رود." پیشنهاد من fuller's earth است که در ترجمه یکی از داستانهای شرلوک هولمز به آن برخوردیم و در مراجع فارسی "رُس چربی‌زدا" فرهنگ اصطلاحات علمی و "گل سرشور" (خود حبیبه در همین فرهنگ دو جلدی با ذکر "ترجمه تقریبی") خوانده شده. هم اینکه برای مزید اطلاع به مدخل fuller's earth در دایرة‌المعارف بریتانیکا نگاه کردم و دیدم ماده‌ای است با کاربرد صنعتی که بیشتر برای جدا کردن چربی و آلودگی از پشم و نخ به کار می‌رود به نظر رسید که دو نکته در آن مقاله مؤید این پیشنهاد است. اول اینکه نوشته شده:

Montmorillonite is the principal clay mineral in fuller's earth. یعنی درست همان که دانشمندان انگلیسی به حبیبه گفته بودند. و دوم اینکه نوشته‌اند وقتی کنوخ‌های این گل را خیس کنیم از هم وامی‌رود. و این را هم در کودکی در حمامهای خودمان دیده بودم. حالا بر زمین‌شناسان است که اگر پیشنهاد درست است بر آن مهر تأیید بزنند.

و اما "سنگ‌پا" مشکلی ندارد و این سنگ متخلخل مدتهاست در نگلیسی *pumice stone* خوانده می‌شود و مرحوم حبیبه هم همان را بدون دادن هیچ توضیح اضافی ذیل مدخل "سنگ" به صورت زیر مدخلی آورده است.

در هر حال، توجه حبیبه به کاربرد واژه‌ها در حرف که ملاحظه می‌شود است و هر کس که خود در رشته‌ای وارد باشد و اصطلاحات آن رشته را بدانند می‌توانند این نکته را محک بزنند. در مقولاتی چون عکاسی و حروفچینی و چاپ و بازی شطرنج و اتوموبیل که نگارنده خود صاحب تجربیاتی است صحت

۱. اصل دو عبارت نقل شده به انگلیسی است. ترجمه فارسی از نگارنده.

۲. فرهنگ نامی گیاهان ایران، تألیف ولی‌الله مظفریان، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵.

اصطلاحات فارسی به کار برده شده توسط مؤلف فقید مورد تصدیق است. در زمینه‌هایی چون ادیان و گیاه‌شناسی و پزشکی و ریاضیات و حتی اسب‌سواری و واژه‌های مربوط به اسب نیز وسعت معلومات آن زنده‌یاد برای نگارنده غبطه‌انگیز بوده است. حیمیم به اذعان خود هیچ‌گاه از گفتگو با متخصصان غافل نبوده و با هرکسی که می‌توانسته در زمینه خاصی مشکل‌گشا باشد مشورت می‌کرده است.

در فرهنگ‌نویسی کار آسان دادن تعریف‌های آبکی و ضعیف و انباشتن کلمات مترادف و مشابه در کنار یکدیگر است و کار دشوار یافتن معادل دقیق و زدن درست به خالی وسط هدف. و زمانی که حیمیم به خال می‌زند و از هم‌ترازی و برابری مدخل انگلیسی و معادل فارسی احساس رضایت می‌کند همانجا می‌ایستد و از آوردن مترادفات غیر ضروری خودداری می‌کند.

مورد مثالها

در فرهنگ دو جلدی مثال فراوان است. مؤلف برای نشان دادن کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات، جملات زیادی را شاهد می‌آورد. خودش نوشته است که این مثالها را یا خودش ساخته و یا اقتباس کرده. و این‌گونه مثالها برای فرهنگ‌نویس، بعد از حق انتخاب مدخل‌های یک فرهنگ، تنها ابزاری هستند که به کمک آن می‌تواند تا حدی روحیه ملی-محلّی به کار خود بدهد. و بعضی از همین مثالها بودند که در جریان تجدید حروفچینی و نوآرایی فرهنگ دو جلدی شیوایی آنها مورد پرسش خانم ژاکلین حق‌شناس، بانوی فرهیخته ایرلندی ساکن تهران، قرار گرفت و نگارنده این موارد را با استفاده از فرهنگ بزرگ آکسفورد، با حدّ اقل ویرایش اصلاح کرد.^۱ در این مثالها از ایران و تهران و سعدی و حافظ و پرویز و بهروز سخن زیاد به میان می‌آید، و حتی گاه اشاراتی هم در میان آنها به شرکت نفت می‌یابیم، که اتفاقاً بعضی از این موارد را من یادداشت کرده‌ام:

-- ذیل مدخل **dedicate** ("پیشکش کردن")

This dictionary was to be dedicated to the Manager of the A.I.O.C.

مقصود از A.I.O.C. که ترجمه فارسی هم ندارد the Anglo-Iranian Oil Company است.

-- ذیل مدخل **treat** ("بحث کردن در")

Fateh's book treats OF (از) money and banking.

این مثال هم ترجمه ندارد. مقصود از "فاتح" مصطفی فاتح است که به عنوان رئیس امور اداری شرکت نفت سرپرست مستقیم حیمیم بوده. کتاب مورد اشاره هم به شهادت فهرست مشار "پول و بانکداری" نام دارد که دو بار، در ۱۳۰۱ و ۱۳۰۹، در ۳۵۴ و ۳۳۸ صفحه در تهران به چاپ رسیده بوده.

۱. برای دیدن چند مورد از این‌گونه ویرایشها نگاه کنید به "یادداشت ویراستار" در انتهای جلد اول چاپ جدید (۱۳۷۶) فرهنگ دو جلدی.

-- ذیل مدخل parody (تقلید ادبی)، که در این مورد مؤلف در یادداشتی نمونه‌ای از parody را که خود با تقلید از دیباچه گلستان سعدی نوشته به خوانندگان ارائه می‌کند. این قطعه که عنوان آن "تفتستان" است و گویا در مجلس جشنی خوانده شده و سر و صدایی هم برپا کرده بوده با این جمله آغاز می‌شود: "هر میلی که آبه چاه افرو می‌رود فرابنده میداست و چون بر می‌آید راسالنده نویسد..."

غلطهای چاپی و چند لغزش

غلط چاپی یکی از اجزای لاینفک کتابهای فارسی است و کتاب بدون غلط پیدا نمی‌شود، حتی دایرةالمعارف فارسی، که وقتی جلد اول آن بعد از دو زده سال کار دقیق و منضبط زیر نظر استاد غلامحسین مصاحب انتشار یافت اقلأ شش مورد غلط جور در آن پیدا شد و مؤسسه فرانکلین برای حفظ آبرو ناچار گردید ترتیبی بدهد که این شش مورد را در نسخه‌هایی که برای فروش عرضه می‌شد با دست بترشند و صلاح کنند.

تعداد غلطهای چاپی در فرهنگهای حبیبه در مقایسه با کتابهای زمان خود بسیار کم است. هم استاد خودش و سواش زیاد به خرج می‌داده و همه نمونه‌های چاپی را حتماً پیش از یک بار می‌دیده و هم کار در چاپخانه‌ای انجام می‌شده که برای خودش نمونه دقت و حسن سلیقه بوده و چند دیوان معروف را هم در دهه ۱۳۱۰ با نفاست چاپ کرده بوده. پیداست که حروفچینی که فرهنگها را می‌چیده بسیار ورزیده و دقیق بوده و اهمیت کار را درک می‌کرده و سالها با حبیبه کار کرده بوده و سطح توقعات او را می‌شناخته. ولی حروفچینی دستی و مشکلات آن از یک طرف و کثرت نقطه‌ها و دندانه‌ها در خط فارسی از طرف دیگر باقی ماندن مقداری غلط و سهو را در متن، حداقل در چاپ و اجتناب ناپذیر می‌سازد. و یکی از کارهای مادر مرور فرهنگ یافتن غلطهای چاپی و اصلاح آنها بود. عرض کردم که تعدد این موارد بسیار اندک بود و برای اینکه آماری بدهم تعداد غلطهای چاپی صد صفحه اول جلد اول فرهنگ دو جلدی را، در غنضنامه مؤلف شمردم و به رقم ۱۶ رسیدم. سه غلط نامکشوف را هم من تو نستیم به این تعداد اضافه کنم. ۱۹ غلط در ۱۰۰ صفحه که پنج مورد آن هم از مقوله تغییرات مؤلف است! حقیقتاً زیاد نیست و نسبت به تعداد کل کلمات در این صفحات حدوداً ۰.۰۶ در هزار می‌شود.

و اما به چند مورد سهو هم در فرهنگ بزرگ برخوردیم. و از بر شمردن آنها حقیقتاً شرمسارم. نمی‌خوهم فضل فروشی کنم و نمی‌خواهم این موارد لغزش را به حساب نقطه ضعف یا نادانی آن زنده‌یاد بگذارم. این چند مورد را برای این در اینجا می‌آورم که نشان بدهم همه جایز الخطا هستیم و اگر دست تنها کار کنیم و کارمان ویرایش نشود خطر باقی ماندن موارد سهو و لغزش در کار همیشه وجود دارد.

۱. در خارج، اصلاحاتی که مؤلف روی نمونه حروفچینی انجام می‌دهد به دو دسته تقسیم می‌شود. آنهایی که غلط چاپی است (corrections)، و مواردی که تغییر "خبر" است (alterations). چاپخانه هزینه انجام اصلاحات نوع دوم را از ناشر می‌گیرد و ناشر آن را از حق التألیف مؤلف کسر می‌کند.

همه این موارد:

-- crack of dawn (در زیر مدخل **crack**) که در برابر آن نوشته شده "صاعقه، رستاخیز، روز سوز"، که این معادلها درست نیست. نگارنده به جای آنها نوشت [علی الطلوع، سپیده‌دمان].

-- landslide که خود مدخل است و معادلی که بری آن در حالت مجازی داده شده "شکست سیاسی" است و ما آن را به "پیروزی بزرگ در انتخابات" تغییر دادیم.

-- near go (در زیر مدخل **go**³)، در برابر آن نوشته شده "تراش از ته، پاک‌تراش". و معما این بود که انسان بفهمد مرحوم حییم چگونه از near go به "پاک‌تراش" رسیده است. و بعد از تفحص در فرهنگهای بزرگ کاشف به عمل آمد که near go معادل close shave است، نه در معنای ریشی که از ته تراشیده می‌شود، بلکه به معنای خطری که از بیخ گوش آدم گذشته باشد. و از این رو معادل فارسی به این صورت ویرایش شد: [خطر یا بلایی که رسیده و به خیر گذشته باشد].

-- ramp³ که یک اصطلاح مردم‌کوچه و خیابان است و در مقابل آن نوشته شده "مقابلیه پول زور از کتاب فروش". و من کتابفروش کنجکاو شدم که بدانم این چه جور پولی است که کتابفروشان یک لقباً باید اجباراً بپردازند. و معلوم شد اصلاً قضیه ربطی به کتابفروشان ندارد، بلکه در اصل صحبت از صاحبان مؤسسات شرط‌بندی است، یعنی bookmakers. تعریفی که برای این ramp در فرهنگ بزرگ آکسفورد داده شده این است: to force (one) to pay a pretended bet و به همین حساب معادل فارسی تبدیل شد به [مقابلیه پول زور به بهانه شرط‌بندی واهی].

-- right side up (ذیل مدخل **right**¹) که در برابر آن نوشته شده بود "پشت رو، معکوس" و سهو است. ما آن را ویرایش کردیم به "راست نه و ازگون".

-- مثال: He is a terrible worker (در زیر مدخل **terrible**)، که ترجمه شده است به "معرکه می‌کند، در کار کردن معرکه است." تصور من این است که در اینجا شاید میان terrible و terrific در ذهن استاد خلطی صورت گرفته باشد، یعنی جمله به صورت He is a terrific worker دیده شده باشد، که در این حال ترجمه کاملاً درست است. ولی چون در زیر مدخل **terrible** هستیم به ناچار ترجمه را ویرایش کردیم به "کارگر مزخرفی است. کارگر فوق‌العاده بدی است."

و همین و همین، شش مورد سهو در میان ۸۰ هزار واژه و اصطلاح و مثل و ۳۰ هزار مثال! ای کاش موارد سهو در آثار همه بزرگان ادب ما در همین حد بود. در واقع اگر کارهای زنده‌یاد حییم را با کتابهای مرجع دوره خودش مقایسه کنیم، از فرهنگ معین و لغت‌نامه دهخدا گرفته (که هیچ‌کدام در زمان تألیف فرهنگهای حییم فراهم و در دسترس او نبوده‌اند) تا دایرةالمعارف مصاحب (که ظاهراً ترجمه بعضی از مقالات مربوط به مذهب یهود در آن به دست آن زنده‌یاد صورت گرفته است) از نظر اندک شمار بودن

تعداد غلظت‌های چاپی و موارد سئو هیچ کم نمی‌آورد و بی‌س که جنوتر هم باشد. آن هم کارهایی که یک‌تنه و بدون کمک انجام گرفته است. راستی که یواش و باید گفت "حییم معرکه کرده است".

پایان سخن

به پایان این مقاله رسیده‌ایم هر چند که همه گفتنی‌ها درباره این مرد بزرگ گفته نشد. سلیمان حییم از خادمان واقعی فرهنگ ایران در قرن بیستم است. فرهنگ‌های او چه در زمان حیاتش و چه در سال‌های بعد از مرگش بارها و بارها تجدید چاپ شده و ابزار دست چند نسل دانش‌آموز و دانشجو و مترجم و محقق بوده‌اند. و همین پُرفروش بودن آنها خود معیاری است از اعتمادی که زبان‌آموزان به آنها دارند و احترامی که برای پدیدآورنده آنها قائل هستند. و روح آن مرحوم هم باید از رواج بیشتر فرهنگها و تجدید چاپ‌های پیاپی آنها در سال‌های اخیر خوشنود باشد و از سعی و کوششی که دومین ناشر کتاب‌های او^۱ برای حفظ و حراست آنها و نوآرایی شان به کار بسته احساس رضایت کند. امسال با فرا رسیدن اسفند، سی سال از مرگ آن زنده‌یاد خواهد گذشت و طبق قانون حفظ حقوق مؤلفان و مصنفان از آن پس آثار منتشر شده سلیمان حییم وارد حیطه مالکیت همگانی خواهد شد. و این بدان معنی است که هر ناشری از آن پس خواهد توانست با حر و فحینی جدید، آن آثار را به چاپ برساند. در زمان حیات حییم راهزنان انتشاراتی چند بار به نشر غیر مجاز فرهنگ‌های او پرداختند. و این کار تا سال‌های بعد از انقلاب هم ادامه یافت. بعضی دیگر هم مطالب فرهنگ‌ها را یکجا به فرهنگ‌های خود منتقل کردند و حتی کلام تشکری هم بر زبان نیاوردند. در هر حال، کار فرهنگ‌نویسی همین است. همه از روی دست هم می‌نویسند، بعضی شتابزده و بی‌دقت و برخی برعکس با منتهای دقت و وسواس، و با افزودن چیزی از دقت نظر و فراست و کمال جویی خود به اثر. سلیمان حییم از گروه اخیر بود که زباندانی، تیزبینی و نکته‌سنجی او سال‌های سال به غنای فرهنگ‌های دوزبانۀ ما خواهد افزود. روانش شاد!

۱. مؤسسه نشر فرهنگ معاصر که حقوق نشر فرهنگ‌ها را در آغاز دهه ۱۳۶۰ از ورثه مرحوم حییم خریداری کرد.